

هر مکتبی دو دسته از شناختها را در اختیار معتقدان خود قرار می دهد. یک دسته از این شناختها مربوط به شناختهای اساسی درباره جهان هستی، انسان و دیگر پدیده های عالم است و دسته دیگر مربوط به شناختهای جزئی تری که از شناسایی کلی دسته اول منشعب شده اند تا از این طریق، نوع بینش و ارزیابی و تفسیر و تحلیل یکسانی از این موضوعات را در آنان به وجود بیاورد و وحدت رویه ای در حوزه اندیشه و عمل و احساس در بیان آنان ایجاد نماید.

شناختهای کلی و اساسی در قالب «جهان بینی» ارائه می شوند و شناختهای جزئی تر در قالب توصیه های اخلاقی و مفاهیم ارزشی و معارف دینی عرضه می گردند. جهان بینی، نوعی اعتقاد و بینش و ارزیابی درباره هستی و یک نوع تفسیر و تحلیل از آن است و هر مسلک و فلسفه زندگی به چنین چیزی مبتنی است. نوع برداشت و طرز تفکری که یک مکتب، درباره جهان هستی عرضه می دارد، زیرساز و تکیه گاه فکری آن مکتب به شمار می رود که این زیرساز و تکیه گاه، اصطلاحاً «جهان بینی» نامیده می شود. یک جهان بینی آن گاه تکیه گاه یک مکتب و پایه ایمان قرار می گیرد که رنگ و صبغه مذهبی داشته باشد. شناختهای اساسی ما درباره جهان، انسان و همه پدیده های عالم بر نحوه تفکر، جهتگیری، انتخابها و رفتارهای ما تأثیر دارند. جهان بینی در واقع، گُنش - واگُنشها یا بازخوردهای اساسی ما را نسبت به خود، دیگران و هستی شکل می دهد.

جهان بینی اسلامی، جهان بینی توحیدی است. توحید که اولین اصل از اصول عقاید اسلامی است بر این آگاهیها تأکید می کند که جهان و همه پدیده های عالم، آفریده هستند و همه به او نیازمندند و او از همه بی نیاز است. (1)

خدا به همه چیز، آگاه و بر همه چیز تواناست (2)

او در همه جا هست و هیچ جا از او خالی نیست. به هر طرف که بایستیم رو به او ایستاده ایم. (3) او از مکنونات قلب و از خاطرات ذهن و نیتها و قصدهای همه آگاه است. از رگ قلب انسان به انسان نزدیک تر است. (4)

از نظر جهان بینی اسلامی، جهان با عنایت و مشیت الهی نگهداری می شود. اگر لحظه ای عنایت الهی از جهانْ گرفته شود، نیست و نابود می گردد. جهان به باطل و بازی و بیهوده آفریده نشده است. هدفهای حکیمانه در خلقت جهان و انسان در کار است. هیچ چیزی نا به جا و خالی از حکمت و فایده آفریده نشده است. نظام موجود، نظام احسن و اکمل است. جهان به عدل و حق برپاست. نظام عالم بر اساس اسباب و مسببات برقرار شده است و هر نتیجه ای را از مقدمه و سبب مخصوص خودش باید جستجو کرد و از هر نتیجه و سبب، تنها نتیجه و مسبب مخصوص خود آن را باید انتظار داشت.

قضا و قدر الهی وجود هر موجودی را تنها از مجرای علت خاص خودش به وجود می آورد. اراده و مشیت الهی به صورت «سنت» یعنی به صورت قانون و اصلی کلی در جهان جریان دارد. سنتهای الهی تغییر نمی کنند و آنچه

تغییر می کند بر اساس سنتهای الهی است. نیکی و بدی کارها در همین جهان نیز خالی از عکس العمل نیست و در جهان دیگر هم به صورت پاداش یا کیفر به انسان باز می گردد. قضا و قدر الهی بر همه جهان، حاکم است و انسان به حکم قضا و قدر، آزاد، مختار و مسئول و حاکم بر سرنوشت خویش است. انسان دارای شرافت و کرامت ذاتی و شایسته خلافت الهی است.

دنیا و آخرت به یکدیگر پیوسته است و رابطه این دو نظیر رابطه مرحله «کشت» و «برداشت» محصول است که هر کس عاقبت آن می درود که کشته است، نظیر رابطه دوره «کودکی» و «پیری» که دومی ساخته اولی است.

الف . باورها

اصل اول . توحید

خدایی که اسلام به ما معرفی می کند دارای همه صفات کمال است و از هر عیب و نقصی به دور است. این آگاهیها در مورد جهان هستی، مبدأ و مقصد عالم (که از او و به سوی اوست) دارای آثاری است و بر نحوه تفکر و محتوای افکار، گرایشها، احساسها و در آخر، رفتارهای ما اثر می گذارد. در اینجا به برخی از این آثار اشاره می کنیم. توحید اسلامی، بینش و بازخوردی فعال و سازنده است که دارای آثار مثبت روانی فردی و اجتماعی است. آفریدگاری و سیطره تکوینی خداوند (به عنوان آفریننده)، مستلزم سیطره تشریعی او (به عنوان قانونگذار) نیز هست و هم مستلزم این معناست که همه آفریده های دارای شعور، باید ملزم به تبعیت از قانون خدا باشند. علم مطلق خداوند، مستلزم آن است که صلاحیت تنظیم مقررات بشری در انحصار او باشد و حکمت مطلق او مستلزم آن است که مقررات، تابع نیازها و مصالح باشد.

عبودیت یکسان همه موجودات در برابر خدا مستلزم آن است که هیچ یک از بندگان خدا به طور خودسر و مستقل، حق تحکم و فرمانروایی بر بندگان دیگر را نداشته باشد.

توحید، دارای آثار روانی فردی نیز هست. یکی از آثار روانی توحید این است که باورمندان به آن از قدرت تحمل زیادی در مصائب و مشکلات برخوردار می شوند. مصیبت و بلا نه تنها آنان را درهم نمی شکنند و از پای نمی اندازد بلکه بر عمق و وسعت ایمان و باورشان می افزاید. آنان در سختیها، به خدا توکل می کنند و او را کافی می دانند. (5)

اینان در پناه توحید، هدف و سرمنزل سعادت را می شناسند و راه آن را یاد می گیرند (هدایت). (6) از دیگر آثار روانی و فردی توحید ثمربخشی است. مؤمن می داند که هر گامش او را یک قدم به هدف نزدیک می سازد، (7)

تلاشش اثری مثبت و نیکو بر جای می گذارد (8)

و کمترین کوشش او ضایع نمی شود. (9)

اصل دوم . نبوت

دومین اصل اعتقادی اسلام، نبوت است. فلسفه نبوت، این است که انسان با تکیه بر حواس ظاهری و باطنی و غرایز و فطریات نمی تواند راه سعادت را بپیماید و برنامه زندگی خویش را دریابد ؛ چرا که راه کمال انسانی، راهی دور و دراز از خاک تا افلاک، از ارض تا عرش و از بشر بودن تا خلیفه خدا شدن است. راهی است که از مرزهای

جهان مادی می‌گذرد و نیاز به قابلیت‌ها و توانایی‌های فرامادی دارد.

انسان به هدایتی برتر از هدایت عقل، حس و تجربه نیازمند است و آن، هدایت «وحي» است که از سوی خداوندی که آفریننده آدمی، بینا و دانای نقیصه‌ها، نیازها، دردها و درمان‌های اوست، باید نازل شود. پیامبر (ص) به موجب این نیاز، مبعوث می‌گردد و برنامه‌ای را که برآورنده این نیاز است از جانب خداوند می‌آورد و انسان‌ها را به اجرای آن فرا می‌خواند.

اصل اعتقاد به این امر که «خداوند برای ابلاغ پیام خویش و هدایت بشر و ارائه دستور و برنامه زندگی مطلوب به او، کسانی را به عنوان پیامبر می‌فرستد» دارای این اثر روانی است که انسان، خود را رها شده و به خود وانهاده شده و در نتیجه حیران و سرگردان نمی‌یابد؛ بلکه اطمینان دارد که به آسان‌ترین وجه می‌تواند به بهترین برنامه زندگی که متضمن سعادت دنیا و آخرت و تأمین‌کننده مصالح جسم و

روح او باشد، دست یابد. ضمناً لازم نیست برای یافتن حقایق، این در و آن در بزند و شخصاً به تجربه بپردازد و با آزمایش و خطا (در مواردی که ممکن باشد) راه درست زندگی را بشناسد و در نهایت هم مطمئن نباشد که آیا به نتایج درستی دست یافته است یا خیر و آیا توانسته است حقیقت را همان‌طور که هست دریابد یا احیاناً سراب را آب پنداشته و از حقایق به مجازها و از اصل هر چیز به سایه و نمونه‌ای بدلی از آن رسیده است.

احساس رهنمندی و به خود وانهادگی، احساسی مخرب و ویرانگر است و تهدیدی جدی برای سلامت روانی فرد به حساب می‌آید و در مقابل احساس تعلّق و اینکه کسی به فکر اوست و نسبت به سرنوشتش علاقه‌مند است و می‌خواهد و می‌تواند او را کمک کند و در شناختن و پیمودن راه سعادت یاریگر او باشد، احساسی مطلوب، خوشایند، مثبت و سازنده است و در سلامت روانی فرد نقش اساسی ایفا می‌کند.

علاوه بر این اثر مهم که مربوط به اصل نبوت است، به لحاظ محتوای دعوت انبیا نیز آثاری هست که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. یکی از این آثار، بندگی خدا و اجتناب از طاغوت (10) است که اینها در جای خود، منشأ آثار فردی و اجتماعی دیگری هستند.

بندگی خدا و بنده غیر خدا نبودن مستلزم آزادگی و آزادی از هر بند درونی و بیرونی است. آزادی، کمالی است که اگر نگوییم همه، بسیاری از کمالات و فضایل دیگر در پرتو آن قابل حصول و دستیابی هستند. آزادگی، مستلزم نفی هرگونه «زبونی و پستی»، «دنائت و رذالت» و «ناپاکی و قذارت» از ساحت فرد و اجتماع است. در مقابل، بودن در سایه طاغوت، مستلزم نابودی همه کمالات و فضایل انسانی و تن دادن به هر زبونی و بدی و ناپاکی است.

قرآن کریم، یکی از آثار بعثت انبیا را این معرفی می‌کند که افراد به سوی سرچشمه همه فضایل، کمالات، نیکی‌ها و زیبایی‌ها یعنی خدا و بندگی خدا روی آورند و از مایه همه رذایل، زشتی‌ها، آلودگی‌ها و بدی‌ها دور بمانند و اجتناب کنند.

یکی دیگر از آثار باور به محتوای دعوت انبیا، آگاهی و شناخت نسبت به مجهولات و نادانسته‌هاست. عدم تربیت و تزکیه و تهذیب نفوس از اموری است که مانع کمال‌خواهی یا کمال‌یابی انسان هستند.

بدین منظور، پیامبران در نقش مربیان بزرگ بشر، طاهر می‌شوند و خود با برخورداری از شناختی عمیق از پدیده‌ها و سیر کائنات و باوری استوار به مبدأ عالم و بهره‌مندی از ارزش کمالات یا فضایل عالی انسانی به زدودن پرده‌های جهل و تربیت و ساختن انسان‌ها می‌پردازند و آنها را به نیکی‌ها، امر و از زشتی‌ها نهی می‌کنند، پاکیزه‌ها را به آنها می‌شناسانند و جواز استفاده از آنها را صادر می‌کنند. پلیدی‌ها و اموری را که نفوس انسانی نسبت به آنها

نوعی تنفر و اشمئزاز از خود نشان می دهند، بر آنها ممنوع می کنند و در نهایت، زنجیرهایی را که بر آنان بوده است بر می دارند و آنان را که باور دارند و حرمت پیامبر را نگاه می دارند و او را یاری می کنند و به دنبال چراغی که او روشن کرده است راه می افتند، به سر منزل رستگاری می رسانند. (11)

این زنجیرها، زنجیرهای جهل، خرافه، شرک، کفر، عناد، انکار، سرکشی و طغیان است؛ زنجیرهای معصیت، یأس، نومیدی، بی اعتمادی، سوءظن، غرور، خودخواهی و در خود ماندگی است.

با توجه به وظیفه انبیا در بیم و امید دادن به مردم، یکی دیگر از آثار آگاهی و باور به این اصل اعتقادی عبارت است از امیدواری به آینده ای خوب و ترس از سرانجامی بد.

امید و ترس اگر با هم هماهنگ شوند و نوعی تعادل بین آنها برقرار باشد، اثر مثبت و سازنده ای بر سازمان روانی فرد دارند. از یک سو امید، از چیرگی یأس و افسردگی بر فرد جلوگیری می کند و مانع فروپاشی و از هم گسیختگی روانی فرد می شود و از سوی دیگر، ترس به عنوان عاملی بازدارنده از سرکشی و طغیان و زیاده روی و افراط و خارج شدن از حدود و مرزها به حفظ تعادل روانی فرد کمک می کند و از رانده شدن او به سوی مرزهای آشفتگی و اختلال، جلوگیری می نماید.

چنین ترسی نه تنها منفی به حساب نمی آید که از ارزش مثبت و سازنده نیز برخوردار است. انذار در واقع به معنای توجه دادن به آثار سوء یک عقیده و باور یا یک رفتار و عمل و در نظر گرفتن سرانجام ناخوشایند برخی باورها، گرایشها و رفتارهاست و به نوعی یک آگاهی یا پیش آگهی به حساب می آید.

اصل سوم . معاد

سومین اصل از اصول اعتقادی اسلام، اعتقاد به معاد است. معاد از ماده «عود» به معنای «بازگشت» است و در فرهنگ دینی به این معناست که همه انسانها پس از مرگ برای رسیدگی به اعمال و برخورداری از پاداش نیکبها و مکافات بدبها به سوی مبدأ (یعنی خداوند)، باز می گردند. اعتقاد به این اصل، دارای آثار متعدّد اجتماعی و فردی، روانی و رفتاری است. قرآن درباره معاد به چند نکته اساسی توجه دارد که عبارت اند از:

- این امر، قطعی است (.. و إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا)؛ (12)

- همگانی است (هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَى)؛ (13)

- دقیق برگزار می شود (لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا إِحْصَاهَا)؛ (14)

- عادلانه است (لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا). (15)

از مهم ترین آثار باور به این اصل، می توان به امور زیر اشاره کرد:

بازدارندگی: آگاهی به این امر که پس از این زندگی، زندگی جاویدان دیگری وجود دارد و بر اساس باورها و اعمالی که فرد در این جهان کسب کرده سر از سعادت، فلاح و رستگاری و برخورداری از رضا و رضوان الهی یا از شقاوت، عذاب دردناک، رنج بی پایان و ابتلا به عذاب و آتش و قهر الهی درمی آورد، هر انسانی را به فکر فرو می برد که اگر واقعاً چنین است پس نمی توان بی تفاوت بود و هر طور که خواست زندگی کرد، هر چیزی را گفت، هر کاری را کرد، به هر اندیشه و باوری ملتزم شد؛ بلکه باید آن طور زندگی کرد که سرانجام برای پیمودن راه آخرت، آمادگیهای لازم را کسب نمود.

همان گونه که جنین در عالم رحم، یک بند ناف در اختیار دارد و باید به وسیله آن از خون مادر تغذیه کند و به تکثیر و افزایش و رشد دست یازد و برای خود چشم و گوش و زبان و دست و پا و... بسازد تا آمادگی ورود به این

دنیا را پیدا کند و جهان طبیعت را با چشم ببیند و با گوشه‌هایش از صداهای موجود در آن ادراکی پیدا کند و با پا در آن راه برود و با دست خویش در آن به ساختن، برداشتن، گرفتن، دادن و یا زدن و خراب کردن و... بپردازد. انسان، در این مرحله از زندگی خود باید با برخورداری از این امکانات و با استخدام طبیعت و جهان مادی، برای مرحله بعدی زندگی، ابزارهای لازم را فراهم کند: برای دیدن دیدنیهای عالم آخرت برای خود چشم مناسب و برای شنیدنیهای آن عالم، گوش مناسب و برای پیمودن راههای آن عالم برای خود پایی مناسب بسازد و برای ادراک مدرکات عالم پس از مرگ، مرکز ادراکات ملکوتی را که همانا قلب سلیم است فراهم آورد تا از حیات طیبه افزون، بهره مند شود.

انسان، در پرتو این آگاهی و باور و با این نوع مقایسه ها درمی یابد که باید طبق اصول و ضوابط و در چارچوب معینی زندگی کند و نمی تواند در این عرصه از آزادی مطلق - که مترادف با بی بندوباری و لا اُبالیگری است - ، دم بزند و آن را طلب کند.

یکی دیگر از آثار آگاهی و باور به معاد، وسعت افق دید است. انسان باورمند به معاد، زندگی را محدود به زندگی دنیوی نمی داند. اسلام به او چنین می آموزد که زندگی دنیا به منزله مقدمه ای برای حیات اخروی است. دنیا مانند پلی است که باید از آن گذر کرد و به سرْمَنْزِل مقصود (کمال انسانی) رسید. بنابراین برای چنین انسانی دنیا و مطامع دنیوی مثل ثروت، شهرت و قدرت، همه چیز نیست و ارزش مستقلى ندارد، بلکه آن گاه مشروع و ارزشمند می شوند که در خدمت زندگی جاوید اخروی و کمال انسانی قرار گیرند. افق دید چنین انسان باورمندی پهنه هستی است.

انسان باورمند به معاد، دیدی عمیق به زندگی پیدا می کند. زندگی دنیوی برای او هدف نیست. هدف، زندگی جاوید اخروی است. در ضمن، این باور، جهتگیری خاصی به او می بخشد. جهت اعمال و رفتارهای او رو به کسی است که مالک روز جزاست؛ پروردگار جهانیان و خالق هستی است. او با چنین باوری در جهت «شدن به سوی او» قرار می گیرد. «او»یی که کمال مطلق است.

چنین جهتگیری ای، مستلزم تنظیم رفتار است. هر رفتاری با این گونه جهتگیری سازگار نیست، بلکه مقتضی رفتارهای خاصی است. ممکن نیست که کسی هدفش تقرب به خدا باشد و در جهت شدن به سوی او گام بردارد و در عین حال به رفتارهایی روی بیاورد یا افکار و احساساتی را در خود برانگیزد که بر خلاف این جهتگیری و در تعارض با چنین هدفی است.

فضای خداخواهی، خداپرستی، خدا گونگی و برای خدا بودن و به سوی خدا شدن، فضای اطمینان، آرامش و امنیت است نه اضطراب و آشفتگی و اغتشاش و درگیری و تنش.

از دیگر آثار آگاهی و باور به معاد، افزایش توجه به تکالیف و مسئولیتهای و زدودن غفلت و کم توجهی است. انسان باورمند به معاد می داند که روزی را در پیش دارد که باید حساب و کتاب پس بدهد و در برابر ریز و درشت اعمال و کردارش پاسخگو باشد. حسابرسی دقیق در پیش است و حسابرس آن روز، کسی است که نه می شود چیزی را از او مخفی کرد و نه می توان او را فریب داد. نه می توان حاشا کرد و نه می توان با توجیه های غیرواقعی او را به تردید انداخت. چنین باوری جایی برای غفلت و کم توجهی باقی نمی گذارد.

انسانی که در برابر چشمان یک ناظر انسانی معمولی که به روشهای مختلف می توان نظارت او را بی اثر کرد و او را به اشتباه انداخت، حواس خود را جمع می کند، چگونه ممکن است در برابر نگاه تیزبین ناظری چون خداوند - با اوصافی که پیش از این گفته شد - ، بی تفاوت بماند و از او اثر نپذیرد. البته ممکن است که به لحاظ ضعف

آگاهی نسبت به معاد و ماجراهایی که در آنجا اتفاق می افتد و ضعف آگاهی نسبت به مالک روز جزا و صفاتی که خود او آنها را برای ما بر شمرده است و قوانین و ضوابطی که بر آن روز، حاکم است و خداوند بر خود واجب کرده است که مطابق آنها با بندگان رفتار نماید و نیز به لحاظ ضعف باور به این امور، این آثار به منّصه ظهور نرسند و یا تأثیر کمی در ما بروز پیدا کند، ولی با تحقق آگاهی و باور به معاد، این آثار نیز محقق خواهند شد.

ب. آموزه ها

از عقاید اسلامی و اصولی دین، شعبه ها و شاخه هایی منشعب می شوند و مفاهیمی زاییده می گردند که در اخلاق و عرفان و در قالب معارف دینی و مفاهیم ارزشی به آنها پرداخته می شود. مفاهیمی چون: ایثار، گذشت و فداکاری، توکل و اعتماد و حُسن ظن به خدا، حُسن ظن به دیگران، اخلاص، عبادت، نیایش، عدالت، آزادی و آزادگی، شرافت، کرامت، صفای باطن و...

هر یک از این مفاهیم و تعالیم (آموزه ها) دارای بار معنایی خاصی هستند که در بستر فرهنگ دینی، واجد آن شده اند و همان فرهنگ، پشتوانه آنهاست. این مفاهیم و آموزه ها در مرتبه دوم (بعد از باورهای اصولی و اساسی) بر نگرشها و بینشها، نحوه تفکر و محتوای افکار و در نتیجه بر رفتارها اثر می گذارند.

1. خوش بینی

یکی از این مفاهیم، خوش بینی (حُسن ظن) است. اسلام به ما می آموزد که به خدا و خلق خدا، خوش گمان باشیم. خوش بینی و خوش گمانی به دیگران دارای آثار متعددی است که از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

جلوگیری از تنش در روابط بین فردی: انسان موجودی اجتماعی و ناگزیر به ارتباط برقرار کردن با دیگران است. اگر افراد در ارتباط با یکدیگر نسبت به هم خوش بین باشند، گفتار و رفتار دیگران را خوب تفسیر می کنند و کمتر دچار سوء تفاهمهایی می شوند که زمینه را برای بروز درگیری و تنش فراهم می کنند. در فضای بدگمانی، رفتارها و گفتارها به گونه ای خاص تفسیر می شوند: احترام گذاردن به دیگران به چاپلوسی و تملّق، سکوت به مخفی کاری، حرف زدن ملایم به بی اعتنایی و سردی، قاطعیت به استبداد، صراحت به پُرویی، صداقت به ساده لوحی و صمیمیت به خودشیرینی تفسیر می شود؛ ولی در فضای حسن ظن به دیگران همه چیز تفسیر خوب می یابند و روابط، انسانی و صمیمانه می شود. بر فضای روابط انسانی و صمیمانه، آرامش، لطافت، محبت و زیبایی حاکم است و همه این امور، لازمه تفکیک ناپذیری زندگی سالم هستند. قرآن به باورمندان توصیه می کند که از بدگمانی نسبت به دیگران اجتناب کنند؛ چرا که بعضی از گمانها به گناه منجر می شوند. (16)

گمانهایی که به گناه منجر می شوند گمانهایی هستند که فرد، دنبال آنها را می گیرد و بر آنها اثر، مترتب می کند. بدگمانی، زمینه ساز بسیاری از مفاسد و گناهان است که هر یک از آنها به نوبه خود، سلامت روانی فرد را به خطر می اندازند. بدگمانی، زمینه را برای غیبت کردن، تهمت زدن، حسدورزی، اهانت و استهزاء و... فراهم می کند. این امور نیز تأثیر آشکاری در ایجاد تنش و درگیری و به هم خوردن روابط صمیمانه و محبت آمیز بین فردی دارند. برای موجود اجتماعی محروم ماندن از روابط سالم و صمیمانه و محبت آمیز با دیگران آشفته ساز است و سلامت و آرامش روانی را تهدید می کند.

یکی دیگر از مفاهیم اخلاقی در فرهنگ اسلامی که در تأمین سلامت روانی و جلوگیری از آشفتگی فرد، نقش دارد، مفهوم «توکل» است. توکل عبارت است از: «اعتماد کردن و مطمئن بودن دل بنده در تمامی امور خود به خدا و حواله کردن همه کارها به پروردگار و بیراز شدن از همه قوای دیگر و تکیه بر قدرت و قوت الهی». این مفهوم، بر این باور اساسی استوار است که در جهان هستی غیر از خدای یگانه، مؤثر دیگری وجود ندارد و همه قدرتها و گردشها به خدا منتهی می شود (لا حَوْلَ و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ). اگر انسان معتقد باشد که سرچشمه همه قدرتها خداست و بدون اذن و خواست او کمترین تغییری در عالم به وجود نمی آید و خواست و مشیت الهی در همه جهان هستی جریان دارد و خداوند برای کفایت امور بندگان و رعایت مصالح و مفسدات آنان قدرت کافی و دانش لازم را دارد و نسبت به هر فرد از بندگان خود بی نهایت عطف و مهربان است و بالاتر از علم او علمی و بالاتر از قدرت او قدرتی نیست و تمام خیر و خوبی نزد او و در دست اوست، (17) در مرحله بعد به این باور می رسد که پس باید به چنین قدرتی اعتماد کرد و تکیه زد و امیدوار بود. باید در همه امور و کارها از او مدد خواست و پس از اینکه همه تلاش خود را در چارچوبهای مجاز و مشروع در مورد آن به کار گرفت، در باب حصول نتیجه، چشم امید به خدا داشته باشد و از او بخواهد که ثمرات و آثار تلاش را بر آن مترتب کند.

توکل دارای آثاری است. برخی از این آثار عبارت اند از:

- رهایی از اضطراب و دلشوره و کم شدن تشویش و نگرانی،
 - زیاد شدن امیدواری،
 - احساس برخورداری از پشتوانه ای محکم و حمایت حامی قدرتمند که موجب دلگرمی است،
 - عدم یأس و دلسردی در صورت عدم حصول نتیجه دلخواه.
- قرآن بعد از تذکر به این امر که معبودی جز خدای یگانه نیست، توکل بر او را به عنوان یک امر لازم بر می شمرد (18)

و بندگان را به داشتن این صفت، تشویق می کند. این تشویق از طریق برشمردن آثار معنوی و اخروی و دنیوی توکل صورت می گیرد. در یکجا می فرماید: خداوند توکل کنندگان را دوست دارد. (19)

محبت خداوند برای مؤمنان ارزشمند و با معناست و اثر تشویقی زیادی بر آنان دارد و در جای دیگری می فرماید: هر کس به خدا توکل کند خداوند برای او کافی است (20)

و او نیاز به دیگری ندارد.

3. تسلیم در برابر اراده الهی

مفهوم دیگری که در فرهنگ اسلام بسیار مورد توجه قرار گرفته است عبارت است از: تسلیم در برابر مشیت الهی و راضی بودن به سرنوشت. با این باور، کدام مصیبت می تواند انسان را درهم بشکند و او را به مرز فروپاشی روانی و اختلال و آشفتگی نزدیک کند. مصیبت و بلا بر ایمان مؤمنان می افزاید و توجه آنان را به اصولی جلب می کند که التفات بدانها به تصحیح مسیر زندگی آنان می انجامد. (21)

مفاهیم دیگری همچون باور به علم، احاطه، حکمت، قدرت، تدبیر و رحمت خداوند نیز هر کدام دارای آثار مثبت و سازنده ای بر افکار، احساسات و رفتارهایی هستند که نتیجه نهایی مجموعه آنها این است که انسان باورمند به آنها انسانی می شود با شخصیت محکم برخوردار از آرامش روان و اطمینان خاطر، صبور و حلیم در برابر شداید و مشکلات و مصائب و مشقات.

هرچه درجه خلوص ایمان و باور به این عقاید و معارف، بیشتر و میزان آگاهی به این شناخت، افزون تر باشد، به همان نسبت، آثار این باورها در اندیشه، احساس و رفتار فرد، ظاهر می شود و به مقداری که در هر یک از ابعاد و جنبه ها کاستی وجود داشته باشد به همان مقدار از آثار مثبت آن کاسته می شود.

پی نوشت ها :

1. سوره فاطر، آیه 15.
2. سوره شوری، آیه 12 ؛ سوره حج، آیه 6.
3. سوره بقره، آیه 115.
4. سوره ق، آیه 16.
5. سوره آل عمران، آیه 174.
6. سوره یونس، آیه 9.
7. سوره عنکبوت، آیه 69.
8. سوره انشقاق، آیه 6.
9. سوره کهف، آیه 30.
10. سوره نحل، آیه 36.
11. سوره اعراف، آیه 155.
12. سوره حج، آیه 7.
13. سوره مرسلات، آیه 38.
14. سوره کهف، آیه 49.
15. سوره نساء، آیه 48.
16. سوره حجرات، آیه 12.
17. سوره آل عمران، آیه 26.
18. سوره تغابن، آیه 13.
19. سوره آل عمران، آیه 159.
20. سوره طلاق، آیه 3.
21. سوره بقره، آیه 156.